

روایت تجربه سیل زدگی در بین کنشگران اجتماعی شهرستان پلدختر

آرش حسن پور^۱

دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

مژگان پیرک

کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

فاطمه باقری حیدری^۲

مری گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۷، شماره ۵: ۳۹۳-۳۶۱

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

پذیرش ۹۹/۱۰/۱۶

دریافت ۹۹/۳/۹

چکیده

سیل یکی از بلاهای طبیعی است. فهم ما از سیل به‌مثابه یک فاجعه، تفسیری برساختی است. در این مقاله تلاش خواهیم کرد تا با رویکرد غیرمتمرکز و برساختی، روایت سیل را در تجربه زیسته سیل‌زدگان مورد شناسایی قرار دهیم. سؤال اصلی تحقیق این است: مردم شهرستان پلدختر فاجعه سیل را چگونه روایت می‌کنند. برای پاسخ به این سؤال در سنت تحقیق کیفی در چارچوب روش تحلیل روایت و مصاحبه کیفی با هجده نمونه به جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل آن پرداخته‌ایم. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد فهم سیل‌زدگان در چارچوب نقصان‌ها و ناکارآمدی تکنوکراتیک و همچنین ذیل پارادایم دینی به‌مثابه عقوبت الهی و کفاره گناهان است. سیل نظم مفروض و مستقر جوامع را بر هم می‌ریزد و کرامت سیل‌زدگان را مخدوش کرده و رخدادهایی نظیر آوارگی، تحقیر و تبعیض برای آن‌ها ایجاد می‌کند. فاجعه سیل همچنین دیالکتیکی از همکاری و تفرقه ایجاد کرده که سامان اجتماعی را دستخوش تغییر می‌سازد. روایت سیل‌زدگان از وضعیت پس‌اسیل همچنین گویای آن بود که سیل و بحران به بارآمده پس از آن در یک موقعیت پسینی نوعی نارضایتی محلی و عمومی ایجاد می‌سازد که می‌تواند سیل را سیاسی کرده و سرمایه اجتماعی را دچار نوسان نماید. همچنین در پیوستار فاجعه، آسیب‌پذیری سیل‌زدگان دو سویه فرهنگی و مادی دارد که در تجربیاتی نظیر فقدان و محتاج شدن نمود پیدا می‌کند. تاب‌آوری اجتماعی و سر کردن با فاجعه نیز با توسل به نظام‌های معنابخش دینی و ایده نجات خود به‌رغم مرگ دیگری و تجربه فقدان تحقق پیدا می‌کند.

کلمات کلیدی: سیل، فاجعه، برساخت‌گرایی، رخداد بحرانی، خاطره، کانکسی شدن زندگی، فراموشی.

^۱ پست الکترونیکی نویسنده رابط arash.hasanpour@gmail.com

^۲ پست الکترونیکی: Bagherif@pnu.ac.ir

بعد از جنگ، مردگان از بازماندگان یک سؤال می‌کردند: آیا می‌توانید داستان ما را تعریف کنید؟ حال ما جواب را می‌دانیم: نه. داستان‌های آن‌ها را نمی‌توان گفت - و هرگز هم نخواهیم توانست. آنان که حرف زدند، حرف‌هایشان شنیده نشد؛ داستانی که شما شنیدید، داستانی نبود که آن‌ها گفتند. الی ویسل

طرح موضوع

معروف‌ترین تعریف از اصطلاح حادثه در علوم اجتماعی توسط فریتز آرائه شده است که می‌گوید حادثه یک رویداد متمرکز در زمان و مکان است که در آن یک جامعه یا یک زیرمجموعه نسبی از جامعه دستخوش خطر شدید می‌شود و چنانچه خسارت به اعضا و تعلقات فیزیکی آن وارد شود، ساختار اجتماعی از بین می‌رود و انجام همه یا برخی از فعالیت‌های درونی آن جامعه مختل می‌شود. حوادث بحرانی دامنه‌ای از تأثیرات را ایجاد می‌کنند که می‌توان آن‌ها را به‌عنوان تأثیرات مستقیم، ثانویه یا تحت تأثیر حادثه و تأثیرات غیرمستقیم دسته‌بندی کرد (تیرنی و دیگران، ۲۰۱۱). وقتی یک حادثه به سرحدات خود می‌رسد و به لطمات جبران‌ناپذیر انسانی و طبیعی منجر می‌شود معمولاً به آن فاجعه می‌گویند. همواره فجایعی که در سطح جهان و از جمله ایران رخ می‌دهند منشأ طبیعی یا انسانی دارند یا تلفیقی از عوامل انسانی و طبیعی منجر به پدید آمدن آن‌ها می‌شوند؛ بنابراین بلایای طبیعی یکی از مهم‌ترین عواملی بوده‌اند که عمری به درازای تاریخ داشته و باعث به وجود آمدن فجایع و بلا برای مردم و طبیعت شده‌اند. بلایای طبیعی جزء لاینفک محیط‌زیست ما انسان‌هاست که تبعیضی بین افراد یک جامعه و یک کشور با دیگر جوامع قائل نمی‌شود (عابدی، ۱۳۸۱: ۵۲). از منظری دیگر، بلایای طبیعی گونه‌هایی از حوادث هستند که در اثر پدیده‌های طبیعی یا فعالیت‌های بشری ایجاد می‌شوند و می‌توانند به‌طور ناگهانی یا تدریجی با آسیب‌های اقتصادی، تلفات انسانی و اختلالات روانشناسی قابل‌توجهی روی دهند (ربیعی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۷). این مفهوم در معنای ساده به حادثه یا رویدادی اشاره دارد که نظم زندگی‌بخش قابل‌توجهی از جمعیت یک منطقه یا یک شهر را در مدت‌زمانی خاص به هم می‌ریزد (عنبری، ۱۳۸۱: ۸۸). همچنین به حوادث طبیعی وقتی با (خسارت) کمیت (کمی) گره‌خورده است، فاجعه می‌گویند؛

زلزله‌ای که شهری را ویران می‌کند، بیش از هر چیز با عدد گره‌خورده است (افتخاری‌راد، ۱۳۸۷: ۴۰). فاجعه یک واقعیت اجتماعی همه‌گیر تلقی می‌شود که از بیرون (طبیعت یا جامعه) بر افراد تحمیل می‌شود. در حقیقت، فاجعه یک تغییر اجتماعی کلان تحمیلی است که تأثیرات توده‌ای و جمعی دارد. این پدیده فراتر از مرزهای جنسی، طبقاتی، قومی و اخلاقی در جامعه، بخش وسیعی از مردم را در برمی‌گیرد و شکل زندگی، رفتارها و زمینه‌های فکری آن‌ها را دگرگون می‌کند. این پدیده خسارت‌بار همچنین منشأ تغییرات کارکردی و ساختی در جامعه است. همچنین فاجعه فرآیندی با اثرات انباشتی است که ممکن است بتوان آغاز آن را مشخص کرد اما پایان آن نامشخص است. برخلاف علوم طبیعی و فنی، علوم اجتماعی و فرهنگی، رویکردی انسان‌گرایانه به فاجعه دارند. بر این مبنا هر حادثه طبیعی یا غیرطبیعی به‌مثابه یک پدیده اجتماعی تلقی می‌گردد که مَحْمَل آن فرهنگ، همبستگی، نظم و روابط اجتماعی است. در این علوم هر فاجعه منبع تحولاتی مهم در حوزه روابط اجتماعی، قواعد و انتظام اجتماعی، فرهنگ و الگوهای رفتار اجتماعی قلمداد می‌شود. از همین روست که فاجعه با مقولاتی مانند اعتماد و انتظام اجتماعی پس از فاجعه پیوند می‌خورد. مطابق یافته‌های پژوهش ترکاری و مرادی‌نژاد (۱۳۹۸) در هنگام بروز بلایا، باوجود اینکه جامعه محلی با نیروهای اجتماعی جدیدی ارتباط برقرار می‌کند و سطح جدیدی از تعاملات را تجربه می‌کند، به دلیل فقدان پیوند بین اشکال سرمایه اجتماعی بیرونی و درونی، این تعاملات پایدار و سازنده نیست و سرمایه اجتماعی بعد از سیل، از سطح قبلی آن‌هم که بیشتر درون‌گروهي و خاص‌گرا بوده، پایین‌تر می‌آید؛ بنابراین، می‌توان گفت در اثر وقوع سیل، جامعه با محدودیت ابعاد سرمایه اجتماعی مواجه می‌شود.

یکی از شایع‌ترین مخاطرات زیست‌محیطی در اکثر نواحی جهان، سیل به‌مثابه یکی از بلایای طبیعی است. سیل پس از طوفان و زلزله، سومین خطر طبیعی مخرب و ویرانگر در سراسر جهان است (ویلی و کینن، ۲۰۱۲ به نقل از عزیزی و همکاران، ۱۳۹۹). ما سیل را به‌مثابه فاجعه فهم می‌کنیم. پیامد سیل ویرانه است. ویرانه محل تلاقی بسیاری امور است؛ از سوژه فردی گرفته تا ساختار، از جزئی‌ترین امور تا کلی‌ترین‌ها؛ نه بدین سبب که همه‌چیزها نهایتاً ویران می‌شوند بلکه برعکس، از آن‌رو که ویرانی حقیقت نهفته در مفاهیمی چون پیشرفت و توسعه را برملا

می‌سازد که در حکم اصول بنیادین متافیزیکِ عصرِ ما یا همان مدرنیته‌اند (عمادیان، ۱۳۹۱: ۱۳). این رخداد واقعیتهای تکان‌دهنده، مهیب، ناگهانی، خانمان‌برانداز و ویرانگر است که باعث گسسته‌شدن روند زندگی مردم، خسارت‌های انسانی، اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و تخریب سکونتگاه‌های شهری و روستایی می‌شود. این حادثه تداوم زندگی روزانه را منقطع ساخته و عقل سلیم را به چالش کشیده و تخیل جامعه‌شناختی را برای از نو دیدن این مقوله و سویه‌های آن احضار می‌کند. این بُرش در زندگی ما را به درنگ و تأملی جامعه‌شناختی در باب سیل فرامی‌خواند تا آن را در بطن زندگی روزمره به مطالعه و تحلیل بنشینیم و از جوانب مختلف مفهومی و نظری آن پرسش کنیم. سیل، آب سردی است بر پیکر عرف عام ریخته می‌شود تا طبیعی یا «عادی» بودن آن را به سؤال بنشیند. ابادری (۱۳۸۴) بر این باور است که فاجعه‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: فاجعه‌های انسانی و فاجعه‌های طبیعی. فاجعه‌های انسانی را انسان‌هایی برای انسان‌های دیگر به وجود می‌آورند. در فاجعه انسانی زبان فرو نمی‌ریزد بلکه شدت و حدت می‌گیرد. به میانجی این شدت و حدت گرفتن زبان است که خاطره قربانیان فاجعه‌های انسانی فراموش نمی‌شود؛ اما معنای فاجعه طبیعی چیست؟ جامعه‌شناسی و رویکردهای تفسیری به ما آموخته‌اند که رخداد‌های طبیعی نیز «طبیعی» نیستند. بدین معنا که همواره مکانیسم‌های مسبب و برساننده این رخدادها در جهان معنایی و بین‌الذات‌های کنشگران اجتماعی است.

هدف این پژوهش فهم معنایی است که مردم پلدختر از سیل ۱۳۹۸ به‌مثابه فاجعه داشته‌اند. پارادایم این مطالعه برساخت‌گرایی اجتماعی است. در پارادایم برساختی-تفسیری معنا کشف نمی‌شود بلکه برساخته می‌شود. فهم عمیق از نحوه برساخت و تفسیر تجارب کنشگران نیازمند رویکردی امیک است. رویکرد امیک به دنبال شناخت جهان اجتماعی کنشگران و چگونگی برساخت آن از دیدگاه افراد درگیر در آن است. (محمدپور، ۱۳۸۹: ۵۱). بر اساس رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی (اسپکتور و کیتسوز، ۱۹۸۷؛ میلر و هالستین، ۱۹۹۳؛ ساربین و کیتسوز، ۱۹۹۴) ویژگی‌های حوادث ناشی از خود آن پدیده‌ها نیست بلکه محصول تعریف اجتماعی هستند (تیرنی و دیگران، ۲۰۱۱). بر این اساس می‌توان گفت در فهم و معنابخشی به سیل به‌مثابه

یک فاجعه باید میان گذشته و امروز تفاوت قائل شویم. در عصر قدیم فاجعه‌های طبیعی را نشانه قهر خداوند می‌دانستند. آنان در پس چنین رخدادی معصیت خود را مشاهده می‌کردند و آنان که پس از فاجعه زنده می‌ماندند شر اندرون خود را به چیزی بیرونی فرا نمی‌افکندند بلکه به این شر از نو واقف می‌شدند و احساس گناه می‌کردند. در این سامان ذهنی، سیل به‌مثابه یک واقعه طبیعی در بدو امر و فی‌نفسه می‌تواند حاصل برهم‌کنش‌های نظام طبیعت باشد؛ اما در عصر مدرن سلطه انسان بر طبیعت به مدد فناوری‌های پیشرفته رخدادهای مهیب طبیعی را برای بشر قابل پیش‌بینی و کنترل ساخته است. از همین رو امروزه بلایای طبیعی تابع قدرت پیش‌بینی پذیر بشر درآمده و بنابراین دیگر نمی‌توان از طبیعت چونان نیرویی قهرآمیز چونان هزاره‌های پیشین تاریخ حیات بشریت نام برد. همچنین اینکه خود واقعه و زمینه‌های وقوع نیز به‌صورت دیالکتیک حاصل همین دست‌کاری بشر مدرن با عقلانیت ابزاری است. باید گفت این روایت و برساخت معنایی ماست که واقعه را تفسیر و معنا می‌کند. بر این قاعده سیل در پیوند با مقولاتی مانند دولت، سرمایه، مدیریت انسانی و طبیعی، زمان و مکان، تقدیر و قسمت، توسعه، نوسازی و سازندگی، محیط‌زیست، مداخله و دست‌کاری بشر، زمین‌خواری و کوه‌خواری، مدیریت منابع آب و باورهای دینی و ... به گونه متفاوتی فهم و ادراک شود و بر این منوال کنشگر به طرز و شکل خاصی در قبال آن خود را تعریف کرده و اقدام به کنشگری می‌نماید. ما در این مقاله تلاش خواهیم کرد سیل را چونان یک فاجعه در تجربه زیسته سیل‌زدگان مورد خوانش و تفسیر قرار دهیم. پس سؤال اصلی پژوهش پیش‌رو این است: مردم شهرستان پلدختر فاجعه سیل را چگونه روایت و تفسیر می‌کنند؟

به باور کرنی (۱۳۸۴: ۸۴) روایت‌های دسته اول و شهادت‌های بازماندگان فاجعه ثابت می‌کنند که در یادآوری اخلاقی فاجعه، روایت چه نقش اساسی‌ای دارد تا جایی که اگر کسی حاضر به روایت کردن فاجعه نبود، امروزه حافظه روایی ما تهی از چنین موضوعی بود. ما سیل‌زدگان را به‌مثابه فرودستان و ستم‌دیدگانی فهم می‌کنیم که روایت، محنت و رنج‌شان در بین روایت‌های رسانه‌ای و رویکرد تکنوکراتیک و مهندسی‌زده نادیده گرفته می‌شود. فرودستان به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که کسی تاکنون قصه آن‌ها را نگفته یا حداکثر تصویری ژورنالیستی از

مسائل آنان ارائه شده که فارغ از گرفتار مقولهٔ بازنمایی بودن، دچار سطحی‌نگری و رویکرد ناظر مآب غیرتعهدآمیز بوده است. اصطلاح فرودستان، اصطلاحی بود که نسلی از مورخان هندی، پاکستانی و بنگلادشی که همگی کم‌وبیش در دورهٔ استقلال هند در سال ۱۹۴۷ به دنیا آمده بودند، به جای اصطلاح طبقه، از آنتونیو گرامشی وام گرفتند تا از فرودستانی سخن بگویند که نه تنها به طبقات محروم جامعه تعلق داشتند بلکه در زندگی روزمره اجتماعی خود نیز قربانی روابط سلطه بودند. فرودست از نظر گرامشی، به طبقات غیر نخبه‌ای اطلاق می‌شود که از توان سوژکتیویته و عاملیت به وسیله نظام سلطه اقتصادی-سیاسی نخبگان محروم شده‌اند. مطالعات فرودستان در نتیجه تلاش خود را انعکاس صداهای خاموش اجتماعی قرار دادند (شریعتی، ۱۳۸۷؛ محمدی و محمودی، ۱۳۹۶). در روایت فرودستان این کنش تاریخ‌نگارانه، دنبال‌و‌اسازی روایت‌های تاریخی مسلط است. روایت‌های غالبی که «نه تنها صدای دیگری را سرکوب کرده بلکه تاریخ فرودستان را نیز به حاشیه رانده است».

چارچوب مفهومی

چارچوب مفهومی این مطالعه از دو بخش رویکردهای مواجهه با فاجعه و نظریات حول این مفهوم صورت‌بندی می‌شود. در زمینهٔ مواجهه با فاجعه می‌توان گفت زمینه پژوهش در مورد بلایا، پنجاه سال پیش با مفهوم‌سازی بلایا به‌عنوان نیروهای خارجی که بر نظام‌های اجتماعی منسجم تأثیر می‌گذارند، آغاز شد. به‌طور کل سابقه رویکردهای علمی و تخصصی به فاجعه، به دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ برمی‌گردد. در این دوره، فاجعه و سوانح طبیعی عمدتاً عامل به تعویق انداختن جریان رشد و توسعه تلقی شده‌اند. از این‌رو، راه علمی مقابله با آن‌ها به‌ویژه برنامه‌ریزی‌های مدیریت مسائل اجتماعی و سوانح، از اولویت‌های نظام برنامه‌ریزی توسعه در کشورها به‌ویژه ملل بلاخیز دنیا قرار گرفته است. در مراحل اولیه برنامه‌ریزی‌های اجتماعی، شهری و مدیریت سوانح عمدتاً بر ابعاد کمی مسائل و سوانح و خسارات اقتصادی و زیربنایی آن در فضاهای شهری تأکید می‌شد. در این مطالعات و رویکردها، ماهیت و وجه طبیعی و فیزیکی فاجعه‌ها بیشتر به چشم می‌خورد که آن نیز با رویکرد علوم طبیعی قابل شناخت و فهم بود. بعد از مدتی، رویکردهای علوم انسانی و اجتماعی نیز با تأکید بر ابعاد اجتماعی فرهنگی و سازمانی سوانح

شکل گرفت، به‌گونه‌ای که در حال حاضر ما می‌توانیم از رشته‌های پزشکی، فنی و مهندسی و جغرافیا، زمین‌شناسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و ... به‌عنوان حوزه‌هایی یاد کنیم که در امر شناخت و مدیریت سوانح صاحب فعالیت و روش هستند؛ بنابراین به‌طور کلی می‌توان دو دسته رشته‌ها و دیدگاه‌ها را در بررسی فاجعه‌ها از هم تمیز داد (عنبری، ۱۳۸۱: ۹۰). رویکردهای متمرکز شامل علمی همچون، پزشکی، فنی- مهندسی و زمین‌شناسی است که داری ویژگی‌هایی همچون ایستایی در نگرش و بررسی اثرات کوتاه‌مدت فاجعه‌ها، فیزیک‌نگری و بررسی موضوعات مادی به‌جای پرداختن به موضوعات ذهنی و پویا، ساده‌سازی واقعیت، تخصص‌گرایی، تکنوکراسی و شناخت از بالا به پایین (موضع ناظر) به فاجعه و بیگانه‌مداری در امداد و مقابله با فاجعه است.

در رویکردهای غیرمتمرکز اجتماعی، مطالعه اشکال روابط اجتماعی رسمی و غیررسمی در زمان فاجعه و بعد از آن، تغییرات اجتماعی حاصل از حادثه و به‌طور کلی پروسه پویای فاجعه به روش تفریدی انجام می‌گیرد. در این روش، مفهوم قاعده و قانون و فرضیه بی‌رنگ می‌شود تا کیفیت منفرد وقایع با توجه به سیر پویای آن‌ها درک شود. پارادایم مذکور بر این ایده تأکید می‌کند که بلایا به همان اندازه که از نیروهای فیزیکی تأثیر می‌پذیرند، ناشی از کنش‌های انسان نیز می‌باشند. همان‌طور که تیرنی و دیگران (۲۰۱۱) نیز معتقدند افزایش دانش در مورد بلایا و فرآیندهای اجتماعی درگیر و پیچیدگی زندگی در اوایل قرن ۲۱ نشان می‌دهد که باید یک مدل جدید تدوین شود. اگر بخواهیم فاجعه را خلاقانه و با بصیرت نافذ تفسیر کنیم، تفکر همه‌جانبه‌ای لازم خواهد بود. می‌توان گفت علی‌رغم اینکه بلایا در دوره‌های گذشته نیز وجود داشته‌اند، اما به دلیل الزامات ناشی از توسعه جوامع، توجه جدی به آن‌ها و کاهش خطر فاجعه، محصول دهه ۲۰۰۰ است (الکساندر، ۲۰۰۸). در این راستا، مسئله مهم سازمان‌دهی و منابع، برای کاهش خطر فاجعه‌هاست. در این زمینه اولین اقدام که از جانب سازمان‌ها و بیرون از جامعه صورت می‌گیرد، وضع قوانین، پروتکل‌ها، بخشنامه‌ها و استانداردهاست. شیوه دیگر سازمان‌دهی نیز به‌وسیله سازوکارهای مقابله‌ای از جانب مردم بومی و برنامه‌ریزی‌های محلی و داوطلبانه صورت می‌گیرد (مرسر و همکاران، ۲۰۱۰). رفتار در موقعیت‌های فاجعه طبق نقش‌ها و توسط هنجارها هدایت می‌شود (بولین، ۱۹۹۸). رابرت بولین در تحقیقات خود در مورد زلزله

۱۹۹۴ نورتریچ (۱۹۹۸) نشان داده است وقوع یک فاجعه می‌تواند فرصت‌های جامعه‌محور سازمان‌ها و ایجاد راه‌های جدید برای تغییر را گسترش دهد. در حوزه همکاری و حمایت‌های مردمی و بومی، مدل‌های جامعه‌محور بر تعارض، رقابت و نابرابری اجتماعی به‌عنوان عواملی که باید در تحقیقات مخاطرات در نظر گرفته شود؛ تأکید دارند (تیرنی و دیگران، ۲۰۱۱).

همچنین در زمینه مطالعات جامعه‌شناختی حول ریسک می‌توان به مطالعه‌ی الیش بک اشاره کرد. بک جامعه امروز را جامعه ریسک‌پذیر تعریف می‌کند که ویژگی‌های متمایزی دارد که شامل انتقال خطرات قابل پیش‌بینی به تهدیدات غیرقابل‌پیش‌بینی و به وجود آمدن تهدیدات ناشناخته است که مؤسسات نمی‌توانند در برابر آن‌ها از خود محافظت کنند. همچنین لومان (۱۹۹۳) به تمایز میان ریسک (احتمال خطر) و خطر پرداخته است. ریسک‌ها خطرهای بالقوه هستند که به‌عنوان نتایج تصمیمات در نظر گرفته می‌شود درحالی‌که خطرات و خسارات متناسب به محیط هستند. بلانشو با متمایز کردن فاجعه از خطر، آن را به‌صورت وضعیتی تمثیلی نگاه می‌کند که از طریق روان و خاطره سوژه فاجعه، به حیات تهدیدگرانه خود ادامه می‌دهد. به باور بلانشو فاجعه «اصلاً از امکان تجربه‌شدن خارج است و این از محدودیت‌های نوشتن است». فاجعه نه تنها در برابر تفسیر، بلکه در برابر نمایش هم مقاومت می‌ورزد: وقتی می‌کوشیم آن را در قالب زبان درآوریم، می‌خواهیم آن را در نظم شسته رفته‌ای بگنجانیم که با طبیعت اولیه‌اش ناسازگار است. چنین انگاره‌ای به جنبه‌ی خاطره‌گون فاجعه نزد سوژه فاجعه اشاره دارد، چراکه سوژه فاجعه تنها چیزی را که پس از تجربه فاجعه به یادگار دارد. در نهایت سوژه فاجعه با نسیان یا سکوت، تن به کرختی، خلسه فراموشی و امحای خاطره می‌دهد (یوسین، ۲۰۱۵: ۱۳۷-۱۳۸). لوی (۱۳۷۶) معتقد است که دست همه بازماندگان یک فاجعه حتی قربانیان، به گناه آلوده است. همه باید برای آنچه رخ داده است شرم‌منده باشیم. مسئله بر سر بازنمایی و توصیف موبه‌موی فضا و جغرافیای دهشت نیست، بلکه باید کاری کرد تا از پیشروی و سرایت آن جلوگیری شود.

بنیامین مفهوم فاجعه را در پیوند با مقوله پیشرفت می‌بیند. تمثیل ملهم از نقاشی پل کله^۱ با عنوان «فرشته تاریخ»^۲ در این زمینه روشن‌گر است. در این نقاشی فرشته‌ای ترسیم‌شده که دارد به عقب پرواز می‌کند، بال‌هایش گشوده است و به چیزی که از آن دارد دور می‌شود عامدانه خیره

1 Paul Klee

2 Angelus Novus

شده است. بنیامین در تأویل استعاره مشهوری که از این تابلو ارائه داد، ترقی را به خرابه عظیمی از ویرانه‌ها تشبیه می‌کند. این فرشته چیست؟ پیشرفت. فرشته تاریخ همین‌که در زمان سفر می‌کند و از آن دور می‌شود، به عقب نگاه می‌کند و رو به سوی گذشته داد. او دارد به عقب، به آینده پرواز می‌کند. درحالی‌که ما عادت کرده‌ایم گذشته را زنجیره‌ای از رخدادهایی بدانیم که گذشته را به آینده متصل می‌کنند، آن فرشته نیز به فاجعه منفردی می‌نگرد که مدام ویرانی روی ویرانی می‌آورد و پیش‌پایش می‌افکند. این فرشته می‌خواهد عقب برود و از آن چیزی که در هم کوبیده شده کلیتی بسازد؛ اما توفانی از سمت بهشت (همان آغاز تاریخ) دارد می‌وزد و بال‌های فرشته را با چنان خشونت‌گرفتار می‌کند که فرشته نمی‌تواند به آن [ویرانی]‌ها نزدیک‌تر شود. همین‌که توفان وی را در زمان به عقب می‌راند و فرشته به سمت آینده سوق داده می‌شود، ویرانه‌های گذشته در نظر فرشته عظیم‌تر و عظیم‌تر می‌شوند. بنیامین نتیجه می‌گیرد مفهوم پیشرفت باید بر ایده فاجعه استوار شود. اینکه همه‌چیز به روال همیشگی پیش می‌رود، خود همان فاجعه است؛ فاجعه آن امکانی نیست که همواره پیش‌روست، بلکه همین وضعیت موجود است. دوزخ چیزی نیست که انتظارمان را می‌کشد بلکه همین زندگی اینجا و اکنون است. تاریخ مبین پیشرفت جبری یا تدریجی به سوی آزادی یا رهایی نیست تاریخ همان انتظار و امید برخاسته از رنج گذشتگان است (بنیامین، ۱۳۸۷: ۱۶۵-۱۴۴). وی در تز هشتم «در باب فلسفه تاریخ» می‌نویسد سنت ستم‌دیدگان به ما می‌آموزد که وضعیت استثنایی یا اضطراری که در آن به سر می‌بریم خود قاعده است. لحظه بحرانی انتقادی همان تهدید وضعیت موجود به برجای ماندن و عوض نشدن است و پیشرفت (معطوف به علم) نخستین تمهید انقلابی است.

روش پژوهش

روش این مطالعه از حیث شیوه گردآوری و تحلیل یافته‌ها در چارچوب پارادیم تفسیری-برساختی، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و تحلیل روایت است. پژوهش روایت، بر این امر تأکید دارد که چگونه افراد به تجربیات خود از طریق داستان‌هایی که می‌گویند، معنا می‌بخشد (آقابابایی و همی، ۱۳۹۵)؛ بنابراین ما در این مطالعه مبتنی بر روش روایی به مثابه شیوه گردآوری از افراد خواسته‌ایم تا داستان بگویند. روایت را می‌توان با برجسته‌کردن و درک رخدادهای بحرانی

موجود تحلیل کرد. رخدادهای ویژه، عناصر تعیین‌کننده اصلی در شیوه یادآوری تجارب زندگی هستند. ما در روایت سیل‌زدگان در پی شناسایی رخداد بحرانی بودیم. رخداد بحرانی ممکن است مؤلفه‌های آسیب‌زا داشته باشد یا خطر را به شکل در معرض قرار گرفتن آن به صورت شخصی معرفی کند؛ اما آنچه یک رخداد را بحرانی می‌کند، تأثیرش بر داستان‌گو است (وبستر و مرتوا، ۱۳۹۵). رخدادهای بحرانی، لحظات و اپیزودهای برانگیخته‌ای هستند که نتایج عظیمی برای تغییر و پیشرفت شخص دارند. این رخدادها برنامه‌ریزی نشده، غیرمنتظره و کنترل نشده هستند. لازم به ذکر است روایت‌های جمع‌آوری‌شده از بافت مطالعه می‌توانند در «رخدادهای بحرانی»، «رخدادهای مشابه» و «رخدادهای دیگر» مقوله‌بندی شوند. رخداد دیگر، رخداد اضافه‌ای است که در همان زمان به‌عنوان رخدادهای بحرانی و مشابه رخ می‌دهد. در این فرایند محقق، مشارکت‌کنندگان را با پیروی از الگوی «بسط دادن» و «رخنه کردن» درگیر داستان‌گویی می‌کند تا رخدادهای بحرانی و کنش و شخصیت‌های محوری و قضاوت انتقادی از آن را بیان نماید (چارنیاوسکا، ۲۰۰۴).

جامعه یا میدان مورد مطالعه در این پژوهش، تمامی شهروندان سیل‌زده بالای ۱۵ سال شهرستان پلدختر و توابع استان لرستان است. نمونه‌گیری به شیوه هدفمند است؛ در انتخاب نمونه‌ها دو ملاک نقطه اشباع نظری و تنوع مبنای کار بوده‌اند. در انتخاب نمونه‌ها سعی شد تا حداکثر تنوع برحسب برخی ابعاد و شاخص‌های زمینه‌ای رعایت شود. در این پژوهش با تعداد ۱۸ نمونه به صورت حضوری و آنلاین مصاحبه شده است. ویژگی‌های نمونه کیفی در جدول (۱) نشان داده شده است. در مقام روش به‌مثابه شیوه تحلیل از رهیافت لیبلیچ و همکاران (۱۹۹۸) یعنی کل‌گرایانه محتوایی پیروی کرده‌ایم. در این دیدگاه بر کل تجربه فرد تأکید شده و مقولات بر همان اصل فهم می‌شوند. مراحل تحلیل نیز شامل مطالعه چندین باره روایت است تا یک الگو مبتنی بر توالی روایت که زمانمند و مکانمند است، ظهور کند. در این تحقیق با استفاده از الگوی پیشنهادی لینکلن و گوبا (۱۹۸۵) به نقل از محمدپور، ۱۳۹۰: ۱۸۶-۱۸۴) چهار معیار باورپذیری و اطمینان‌پذیری و تأیید‌پذیری و انتقال‌پذیری جهت ارزیابی کیفیت نتایج ارائه شده است. درگیری طولانی مدت با این موضوع و فرایند طولانی مدت مصاحبه‌های نهایی، پیاده‌سازی

و تحلیل و تفسیر داده‌ها، حضور بلندمدت در میدان تحقیق را میسر ساخت که خود می‌تواند به باورپذیری و وثاقت بیشتر داده‌های کیفی منجر گردد. همچنین در راستای افزایش تأییدپذیری این مطالعه تلاش شده تا توصیفات ضخیم و کدهای متعدد از روند مصاحبه‌ها آورده شود.

ردیف	نام	سن	میزان تحصیلات	محل سکونت
۱	زهره کلانتری	۲۰	دیپلم (بیکار)	شهر پلدختر
۲	صدیقه کرمان	۵۴	دیپلم (خانه‌دار)	شهر پلدختر
۳	شیراله بخشینوند	۳۸	سیکل (سرایدار)	شهر پلدختر
۴	زیبا بازگیر	۲۱	دیپلم (بیکار)	شهر پلدختر
۵	سحر بهزادیان	۵۰	دیپلم (خانه‌دار)	شهر پلدختر
۶	فروزان غلامیان	۳۲	کارشناسی ارشد (بیکار)	روستای چم‌مهر
۷	زهره فرجی	۲۹	کارشناسی ارشد (وکیل)	روستای بابازید
۸	فاطمه فاضلی‌نیا	۴۲	سیکل (خانه‌دار)	شهر پلدختر
۹	فرهاد دیناروند	۶۳	دیپلم (بازنشسته)	شهر پلدختر
۱۰	سامان سوخته‌زاری	۲۱	دیپلم (مغازه‌دار)	شهر پلدختر
۱۱	محمدرضا ستاری	۳۳	کارشناسی (بیکار)	روستای چم‌مهر
۱۲	سهراب خانی‌پور	۲۸	دیپلم	روستای بابازید
۱۳	فاطمه باقروند	۲۳	دیپلم (بیکار)	روستای چم‌مهر
۱۴	فهیمة قاسمی	۵۱	سیکل (کشاورز)	روستای بابازید
۱۵	علی پیری	۲۹	کاردانی (معلم)	شهر معمولان
۱۶	جواد باقری	۳۱	شغل آزاد	شهر پلدختر
۱۷	علی پارسا	۴۵	سیکل (بیکار)	روستای بابازید
۱۸	سمیه حیدری	۲۹	خانه‌دار	روستای چم‌مهر

یافته‌های پژوهش

گزارش‌نویسی در این بخش از مطالعه بر اساس محوریت رخداد است. در واقع ما روایت سیل‌زدگان را در قالب یک داستان بلند آوردیم. رخداد‌های بحرانی شامل پیشاسیل، هنگامه وقوع سیل و پس از سیل است که هرکدام خود واجد رخداد‌های خردتری هستند که هر یک

تجربه‌های ویژه‌ای را برای کنشگران رقم زده و احساسات و باورها و تفسیر خاصی حول آن رخدادها پدید آورده است.

پیشاسیل: کنشگران در اینجا کسانی هستند که در معرض سیل بوده‌اند. زمان این رخداد کلان پیش از وقوع سیل تا لحظاتی قبل از حادث شدن آن است که توسط کنشگران روایت می‌شود. یک روز قبلش، پیام دادن رو گوشی هامون از طریق فضای مجازی، مردم شایعه پراکنی کردن که می‌خواد سیل بیاد، برق، گاز و آب میره و ... باور نمی‌کردم. هر چی پدرخانمم بهمون زنگ می‌زد بیاید خونه خودمون روستا، باورمون نمی‌شد می‌گفتیم بیاد آب فووقش سازمانی‌ها و ساحلی رو بگیره ما کجاییم که آب بیاد تا پیشمون. من خیلی هی به خانواده گفتم که بباین حالا که دارن هشدار میدن گوش بدیم و از خونه بریم بیرون یکجا دیگه ببینم چی میشه (۵). غروب روزی که با فرداش سیل اومد (۱۱ فروردین) یه اتومبیل اومد گوشه پل و با بلندگو صدا زد که مردم تخلیه کنید و برید. بازم مردم جدی نگرفتن می‌گفت اگر خبری بود برامون قبلش کمپ می‌زدن، جدی‌تر می‌گفت و این حرفا (۳). احساسات در اینجا طیفی از تردید و ترس و وا همه مبهم همراه با باورهای غیرقطعی و نوعی بی‌اعتمادی به مسئولان شهری و بی‌اعتنایی به هشدارها است. آگه از طریق ارگان رسمی میومدن اعلام می‌کردن حتماً مردم گوش می‌دادن. اشتباه کردن. به نظرم ریشه این چیزا برمی‌گرده به مسئولان (۴).

هنگامه وقوع سیل: کنشگران اصلی همان رنج‌دیدگان از سیل هستند. روایان در باب وضعیت آخرالزمانی گفتند: دیدم صدای آژیر می‌آید، مردم دارن دادو فریاد می‌کنن، جیغ می‌زنن. رفتیم دم در دیدم همسایه‌ها گفتن آب داره میاد باید همه فرار کنیم. از اونجا که نگاه کردیم دیدم بله آب اومده تو شهر و داره ضلع غربی رو می‌گیره، خونه‌ها رو داره یکی‌یکی فرو می‌ریزه. ما فقط مجبور بودیم فرار کنیم یعنی هیچی با خودمون نبردیم فقط تونستیم جونمونو نجات بدیم (۱۰). همون خونه که فیلما هم معلومه دوطبقه‌ای که می‌ریزه اون خونه ما بود. (۳) وقتی خونه‌ها رو می‌دیدیم که میفتادن جیغ می‌زدیم و می‌گفتیم این خونه فلانیه که خراب شد. هی می‌گفتیم خدایا مردم رو به خاطر هر چی داری عقوبت می‌کنی گذشت کن. ببخششون به نادانیشون (۴) ما سراسیمه بیدار شدیم دیدیم نه آب فواره کرده اومده تا خیابان ساحلی رو هم گرفته کامل. ما

هم جمع‌وجور کردیم هم دلمون بود بمونیم و نگاه کنیم بینیم چه اتفاقی داره میافته. گفتیم نهایتاً خطر جدی بشه خوب سریع فرار می‌کنیم. مردم نمی‌تونستن روستا رو ترک کنن. مجبور بودن جوشونو نجات بدن. غروب اون روز همه می‌گفت خدایا الان کجا بریم؟ (۸). تا شنیدیم از خیابان بالا داره آب میاد اون موقع بود ترسیدیم (۴). آب که بهت می‌خورد احساس می‌کردی الان با خودش می‌بردت چنان شدید بود. ما رو می‌خواست آب ببره. احساس کردی اژدهایی دهنشو باز کرده آتیش داره از دهنش میاد بیرون. دختری پیشمون بود چنان جیغ زد که نگو، تازه عروس بود، موهاشو می‌کند، فحش می‌داد (۶) دیگه بدون چادر، با دمپایی اومدیم بیرون (۳). تو کوچه چهار طرف دقیق محاصره شده بودیم. ما نزدیک یک‌ساعتی دور خودمون می‌چرخیدیم یک‌راه فرار پیدا کنیم ولی نتیجه‌ای نداشت. نه هیچ راهی نبود (۶). خیابان هفت‌تیر رو که دیدیم آب کامل گرفته بودش. عین رودخونه بود دیگه اصن. مردم که اون طرف شهر بودن گیر افتاده بودن (۴) هر کی فقط می‌تونست گلیم خودشو از آب بیرون بکشه و جون خانوادشو نجات بده. بعد دیگه راه‌ها بند اومد، گاز و برق و آب قطع شده بوده، هوا هم سرد بود خیلی، خط تلفن قطع بود، هر کی می‌خواست از فامیلش خبر بگیره اصن نمی‌تونست، شرایط سختی بود. (۵) از پل که رفتیم اون طرف خیلی وحشتناک بود به‌خصوص، اتومبیل زیاد، گل‌ولای، اصن راه نبود که بریم. یه مکافاتی بود. یه جا مونده بودیم، من گفتم اینجا گیر افتادیم نه راه برگشت داریم دیگه نه راه موندن (۱۱). تو مسیرم که رفتیم با وانت برادر، وسط راه وانت‌بار تو آب غرق شد و ما مجبور شدیم داخل پیاده بریم که دیگه اهالی کمک کردن بهمون و از آب کشیدنمون بیرون و رفتیم یه قسمتی از روستا روی یه تپه‌ای که قبرستون روستامونم میشه. اونجا دیگه شده بود پناهگاه ما. کل اهالی روستا و ما رو اون تپه موندیم. این‌قدر فاجعه عمیق و بدجور بود. واقعاً ناراحت‌کننده بود. فشاری که رو بچه‌ها بود خیلی اذیت می‌شد انگار همه فکر می‌کردن آخر دنیاست. فاجعه بزرگ بود. دور تا دور تو آب گرفته مردم نمی‌تونن بهت کمکی کنن. مردم رو که می‌دیدم سر پشت بوم‌ها داد می‌زدن و کمک می‌خواستن به خدا حس کردم آخر الزمانه دیگه. این زن و بچه‌ها کمک می‌خواستن و کاری ازت بر نمی‌اومد. تلفنا هم که قطع، خلاصه دیگه جز‌گریه و زاری کار دیگه آزمون بر نمی‌اومد (۴) راه‌های ارتباطی قطع

بودن. خیلی بد بود اون تپه شده بود عین یک جزیره دورتادورش آب بود و تنها پناهگاه ما و هر لحظه امکان داشت آب اون تپه و ما رو هم ببره. مردم فقط دعا می‌کرد و دست به دامن خدا بودن که کمکشون کنه (۱۰). من احساس کردم اون لحظات تمام اعضای بدنم اومده تو حلقم گیر کرده و داره می‌زنه بیرون. ما گفتیم بذار این سردی رو تحمل کنیم ولی نجات پیدا کنیم حداقل (۹). فاجعه تن‌ها و روان‌ها را تهدید می‌کند و حیات را در معرض خطر قرار می‌دهد. یکی از سیل‌زدگان در این ارتباط گفت: با وسیله‌ای (کامیون) که اومد ما رو ببره؛ رفتیم. مجبور بودیم بریم داخلش. زن و مرد چسبیده به همدیگه، اصن هیچ محرم و نامحرم نکردیم دیگه اونجا، همه مردم وحشت‌زده، روز قیامت رو چطوری تعریف کردن، به خدا انگار روز قیامت بود، فقط همه فکر نجات جونمون بودیم، هیچ چیز دیگه مهم نبود. یاد این فیلم خارجی وحشتناک افتادم که آدم می‌بینه می‌ترسه خیلی، حس کردم شهر ارواحه؛ با خودم گفتم وای این پل‌ختره؟ (۶).

پس از سیل: حال ماجرای دهشتناک به پایان رسیده است و شهروندان با مصائب و پیامدهای گوناگون و متکثر واقعه مواجه می‌شوند. تنها جایی که می‌تونستیم بریم سر قبرستون روستا بود، زنده‌ها پناه برده بودیم به مرده‌ها و فقط شیون و زاری می‌کرد مردم (۸) فشار روانی روی همه مردم شهر بود که آب گرفته بودشون نه فقط ما. من بمبارونای زمان جنگ رو یادم می‌اد. خب اونجا یک قسمت رو خراب می‌کرد اما جای دیگه سالم بودن، اما این سیل نابودمون می‌کرد. ما فشار روحی چنان رومون بود احساس کردیم یکی از اعضای خانوادمون مُرده. دردش این قدر برامون سنگین بود. هیچی برات نمونه. یکی می‌اومد می‌گفت اون قسمت رو آب برده ما با خودمون گفتیم پس حتماً اون فامیلمون که اونجا هست رو هم آب برده ولی نمی‌تونستیم بفهمیم واقعاً چه اتفاقی اونجا افتاده برایش. خانمم تو این قضیه داشت دیوونه می‌شد. هر چی خانواده‌اش بهش دل‌داری می‌دادن. خودم باهش حرف می‌زدم. اصلاً راضی نمی‌شد. زن‌دایی‌ام اینا همه فکر کرده بودن ما مُردیم نشسته بودن گریه و زاری. بعد همین‌که ما رو دیدن اومدن جلو، موهاشونو کندن از شدت اعصاب خوردی، تو سر خودشون می‌زدن، جیغ می‌زدن (۶) ما تا چند روز تو شوک بودیم کارمون شده بود فقط اینکه کنج اون چهاردیواری کز کنیم و جز گریه

کار دیگه‌ای آزمون ساخته نبود (۳). بعد از سیل این قدر گریه کردیم که اصن دیگه نای نداشتیم. توان بیرون رفتن نداشتیم چون گل‌ولای شدید جلومون بود پا که می‌داشتیم رو زمین تا زانوها می‌رفتیم تو گل، تازه لیز هم می‌خوردیم، دیگه مجبور بودیم به صورت زنجیری دست همدیگه رو بگیریم و آروم بریم حتی تو این حادثه ربات پای پسرم کیش اومد (۶).

گروه‌های دیگری پس از وقوع سیل برای خدمت‌رسانی یا برقراری نظم واپاشیده در آن موقعیت استانی حاضر شده که شامل مسئولان دولتی، نیروهای انتظامی و نظامی، نیروهای استانی شامل هلال‌احمر و ستاد مدیریت بحران بودند. این کنشگران شامل گروه‌هایی بودند که پس از رخداد سیل در صحنه حاضر شده و متضرر و متحمل رنجی نشده بودند. کنشگران حاشیه‌ای دیگر اقوام یا فامیل‌های دور یا نزدیکی بودند که از شهرستان‌های مجاور به یاری خویشاوندان یا آشنایان خود پرداختند. این گروه نیز گرچه سیل را به‌مثابه فاجعه درک نکردند اما درگیر مناسباتی با سیل‌زدگان شدند که شبکه پیچیده‌ای از روابط با انتظارات خاصی را بین سیل‌زدگان و این مجموعه‌های انسانی رقم زد. احساساتی که پس از سیل و وقایع پیرامونی آن برای سیل‌زدگان به‌وجود آمد شامل طیفی از بی‌خبری، شوک، ترس، فقدان، انکار، خشم، اعتراض، سوگواری و قیاس است. «رخداد دیگر» شامل تجربه‌های ویژه‌ای مانند خسارت دیدن، آوارگی، چشم‌انتظار بودن، انتظار دلجویی و همیاری، طرد و ستم، نابرخورداری، تحقیر شدن و تبعیض بود. همش ترس بود تو سیل هیچ راه فراری هم نداشتیم فقط امید داشتیم یکی نجاتمون بده. تا یکی دو روز که همین جوری آب و گاز و برق اینا که قطع بود و مردم تو مضیقه بودن تا نیروهای جهادی اومدن، دوازده ساعت کاملم که هیچی نخوردیم. آب آوردن؛ بعد نون و خوراکی آوردن (۴) و هیچ راهی نبود، همش منتظر بودیم خونه بریزه ما هم باهاش غرقشیم تو آب، حس تناقض داشتیم از یک طرف امید داشتیم نجات پیدا کنیم از طرف دیگه منتظر بودیم بمیریم؛ خیلی سخت بود خیلی (۶) من دیگه دیدم بارون چقدر دید شده آژانس گرفتیم برای زن و بچم و فرستادمشون روستا. چند تا پسر جوان و خیلی زرنگ اونجا بودن از شون کمک گرفتیم تا تونستیم نجاتشون بدیم.

رخداد دیگر بعدی «آوارگی» است؛ سیل‌زدگان از آوارگی و بی‌خانمانی عمیقاً رنج دیدند. داداش و زن داداشم که آلاخون‌والاخون بودن، یک‌دفعه خونه دایی‌ام بودن، یه دفعه خونه پدرخانمش، یه دفعه خونه فامیلا دیگه بود. یه برادر دیگم هم رفته بودن روستا؛ خونه یکی از فامیلا خانمش. ما هم تو مغازه بودیم با مامان و بابا و آجی‌ام اینا. خیلی روزای سختی بود زندگی تو اون مغازه. نه پتویی نه بالشی، هیچی نداشتیم (۳) دیگه عمو اینا طبقه بالایی داشتن به ما گفتن بیاید اونجا. ما رفتیم یه خرده موکت و اینا از این‌ور اون‌ور جمع کردیم، بعد رفتیم اونجا، دیگه هیچی. ما پانزده روز تو مغازه بودیم. یه ذره گل‌ولای رو لباسمون بود می‌رفتی خونه یه فامیلی می‌گفت وای لباست گلپه یا بچه‌ها یکم شیطنت می‌کرد هی دندان قروچه می‌کرد و می‌گفت بچه‌ها همه‌جا رو بهم ریختن. یا میدی زنه بلندبلند با شوهرش یا بچش دعوا می‌کرد به این معنی که حضور شما اینجا زندگی ما رو بهم ریخته؛ مثلاً خونه یکی فامیلا رفتیم بلند گفت بمونید تو کوچه تا آب بیارم دست و پاتونو بشورید بعد بیاید داخل، کل همسایه‌هاشونم داشتن نگاهمون می‌کرد، منم یواش رفتم به خانمم گفتم جمع‌وجور کن بریم. مگه ما غربتی بودیم؟ یکم گلی بودیم اینا این‌جور کردن. دوستم می‌گفت من داخل پارک خودمو شستم، بعدش رفتم خونه برادرم بعد گفت زنش گفته‌ای بابا این با لباس گلی و کتیف اومد. گفت اینو که شنیدم دیگه داخل نرفتم، برگشتم. الان خیلیا سربار فامیلن آدما یا مستأجرن در صورتی‌که هیچ منبع درآمدی ندارن و این سخت می‌گذره بهشون (۱۰) اینا همه عذاب روحی بود. دخترعمه‌مون گدا صفته. بهش التماس کردیم گفتیم کارت حقوق بابام رو می‌ذاریم پیشت جای کرایه برش دار فقط بذار بریم داخل خونت، اون یه خونه خالی داشت، گفت ما به شما این خونه رو نمی‌دیم (۳) بعدشم بعضیامونم زیر چادر بودیم، اونجا سه ماه تمام تو گرما زندگی می‌کردیم (۷) الآن مهلت همه مردم واسه خونه‌هایی که تو شهر اجاره کردن تمام شده، از اون طرف اونا خونه‌ها رو هنوز نساختن برامون. از این طرف صاحب خونه می‌گه من اجاره رو می‌برم بالا اگر پرداخت می‌کنید بمونید. ما چیکار کنیم. هی یاد اون روزا می‌فتیم می‌شینیم گریه می‌کنیم (۸) دربه‌در شدیم. ما اسم این وضعیت را «کانکسی شدن زندگی و زندگی موقت» می‌گذاریم. این‌گونه زندگی تجربه دردناک و تحقیرآمیز است.

سیل زدگان پس از این به خاطر اینکه محتاج دیگری می شوند عذاب و تشویش عظیمی متحمل می شوند. آنان این گونه روایت می کردند: *خب باید همش وسایل مون رو کول مون باشه و بگردیم اینور اونور دنبال جا. حقارت دیگه بیشتر از این. اینا به نظر من همش باعث میشه آدم از نظر روحی خرد بشه و حس کنه دارن به عزتش بی حرمتی می کنن (۱۳).* ما همه زندگی آن چنایی و خونه های مجلل داشتیم با تمام امکانات رفاهی اما وقتی سیل اومد همش رو برد. فکرش رو که می کنم دنبال این اتومبیل می دویدیم که غذایی چیزی بگیریم برای خانوادمون که از گرسنگی نمیرن. حتی جایی می رفتی زن و مرد همین جوری برا غذا و این چیزا کنار هم بودن دیگه بهم می خوردن احساس گناه می کرد آدم.

وضعیت ناگوار مذکور یادآور مفهوم موزلمان در اندیشه آگامبن است (۱۳۹۶: ۴۴-۴۵). موزلمان موجودی تعریف ناپذیر است. به زعم این متفکر، موزلمان شیوه ای از زندگانی و مرحله ای از اخلاق است که سرآغاز آن، پایان کرامت انسانی است. مدل موزلمان، مدل مدرن حیات محض است؛ آن نوعی از حیات که از ابعاد سیاسی خود جدا شده و به توده ای غیرانسانی بی حقوق و بی اراده تقلیل یافته است.

بعد این فامیلا که میومدن می گفت این مثلاً ۵۰۰ تومن برای تو، من این قدر غصه خوردم و گریه کردم خواستم بمیرم (۴). البته مجبور بودیم چشممون رو ببندیم چون واقعاً محتاج بودیم اون روزا به کمک بقیه (۱۲). اون همه زجر، اون همه حقیر شدن و توسری خوردن همش به خاطر اون سیل بود، نگاه دیگران جوری بود که انگار ما از اون اول گدا بودیم (۱۳). قبلش ما هیچ وقت منت کسی رو نکشیده بودیم که بخوایم این جوری باهامون برخورد بشه. شخصیتمون خرد شد واقعاً (۱۴).

رخداد دیگر بعدی «بازگشت» است. وقتی اومدیم آب تقریباً رفته بود ولی هیچی به جز گل معلوم نبود دیگه. می ترسیدیم پامونو بنذاریم رو زمین چون می رفتیم تو باتلاق (۸). فردا صبحش (بعد سیل) رفتیم سری به خونه زدم دیدم وسایلم و خونم نابود شدن. هیچی برامون نمونه بود. این وسط ما خلاصه با بیل و هر وسیله کوچیکی که تو خونه داشتیم تلاش می کردیم بلکه بتونیم یکم این گل ولای رو بندازیم بیرون از خونه ها. تا شب اونجا کار کردیم؛ انگار نه انگار اصلاً

زحمتون پیدا نبود (۴). دیگه رفتم بیرون تو کوچه‌ها و خیابون که افتضاح بود، گل ولای به حدی زیاد بود حقیقتش در حیاط رو به زور باز کردم تا تونستم برم داخل. تلفنم که آنتن نمی‌داد زنگ بزنی. دیگه رفتم و بهشون گفتم خونه رو آب گرفته و وسایل و پلدختر نابود شدن. خدا شاهده اون موقع در خونه‌هام رو باز گذاشته بودم که زودتر خشک شن و بوی گندآب از داخل بره. اینو هم بگم به همین خاطر شب دزد زده بود به خونم و یک‌سری از وسایلم رو برد. رخداد دیگه بعدی که سیل‌زدگان پس از بازگشت مشاهده می‌کنند «خسارت دیدن» است. این واقعه ناظر به تجربه فقدان و از دست دادن است. سیل‌زدگان در این ارتباط به ما گفتند: وقتی رفتیم اون سمت پل و گل ولای تو خیابون رو می‌دیم این نخلا که افتاده بود وسط خیابون حس کردم دارم خرمشهر رو تو فیلم جنگیا می‌بینم، به همچین صحنه‌ای یادم میاد. (۳) احساس اندوه و غمی هست که به خاطر فوت پدرم در اثر سیل دارم و خوب همه می‌دونن این چقدر برای یه دختر می‌تونه دردناک باشه. اصن وسیله‌ای برامون نمونه بود، همه وسایلمونو آب برده بود. درارو همه شکونده بود. فرش رو آب برده بود. هیچی برامون نداشتنه. جهیزیه دخترام، خونه سه طبقه‌ام، یعنی میلیاردری ازم آب برد (۷) گفتم تمام تا عمر داریم این قسمت که سیل بردش رو نمی‌بینیم به چشم مخروبه هست دیگه (۵) برادرم فقط پنج میلیون پول نقد دخل کشوش بود که آب بردشون، یکی دیگشونم همین قدر پول ازش رفت تازه هی دو تومنی تو قلک دخترش بود که اونا رو هم آب برده بود. سند اتومبیل، مدارکا، شناسنامه‌ها همه رو آب برد (۳) خیلی سخته ادامه‌اش دیگه قابل گفتن نیست. جبران‌پذیر نیست. احساس کردیم بدبختیم. حس کردم زندگی بیست و پنج سالم از بین رفته و تمام شده، حالا بریم کجا؟ (۵) از چهارتا واحد با کلی وسیله، کلی خاطره، دار و ندارمون رفت و هیچی برامون نموند. فقط ما و لباسای تنمون موند (۳). مردم حتی بخوان برگردن روستا هم دیگه نه زمین برای کشاورزی دارن، نه گاو و گوسفندی و نه حتی مرغی. نمی‌دونم با چه امیدی باید برگردیم به آبادی (۸). حالمون به حدی خراب بود دلم بود زمین دهن باز کنه برم تو زمین که دیگه هیچی نیمنم و نشنوم. ما واقعاً داشتیم و وضعمون توپ بود. فقط نزدیک هشت هکتار زمین آبی آزمون رفت؛ دیم‌ها که دیگه بماند. لوله، موتور پمپ و وسایل کشاورزی رو همه داشتیم که آب بردشون. از خودمون می‌پرسیم از کجا بیاریم بقیه

زندگی‌مونو درست کنیم و خرجیمون چی میشه (۷) به خدا داریم با یارانه زندگی می‌کنیم. می‌بینید نه دری نه پیکری، کی می‌تونم درستش کنم خدا عالمه (۷) ای‌کاش گفته بودن تا وسایلمون، چیزایی که دوشون داریم و باهاش خاطره داریم رو با خودمون می‌بردیم. واقعاً درمونه شدیم، نمی‌دونم باید چیکار کنیم. باید می‌گفتن داریم سد رو باز می‌کنیم وسایلتون، ما بحتاج زندگی تون یا لباساتون رو حداقل بیارید بیرون، خونه رو برد به جهنم. اونا می‌دونستن عمق فاجعه چقدره ما نمی‌دونستیم. ما دیگه هرچقدر تلاش کنیم، کار کنیم، نمی‌تونیم اون زندگی اولی مون رو بسازیم دیگه (۷). احساس من قابل توصیف نیست، برا مامان و بابام که این‌همه زحمت کشیدن. تو فکرش رو می‌کردی این زندگیو با چنگ و دندون درست کردی، من خودم قبل سیل خونمو نوسازی کرده بودم با وام. الآن سیل این بلا رو سر خونم آورده و به این روز افتادم. هیچی (۳) هنوز که هنوزه وقتی یادم میفته قلبم درد می‌گیره (۴). هر وقت بهش فکر می‌کنم دلم می‌خواد بمیرم (۶) بدبختی‌اش همه یادم میاد. ما خورد شدیم تو این سیل. موندیم ولی چه موندنی.

رخداد دیگه بعدی که سیل‌زدگان باید با آن دست و پنجه نرم کرده و آن را برتابند «طرد و آزمندی» است: از طرف فامیل هیچ کمکی بهمون نشد. خدا شاهده همه شده بودن کافر. واقعاً مردم پلدختر شده بودن مردم کوفه. فامیل خودمون میومدن می‌گفت هه‌هه شما رو هم آب گرفته؟ می‌خندیدن و می‌رفتند. ولی مردم پلدختر خودمون کمک به هم نکردن؛ مثلاً شخص خودم فامیل داشتیم اصن اهمیت نمی‌دادن بهم یا مهم نبود برایش که ما این اتفاق برامون افتاده. اصن عین خیالشون نبود که ما آب گرفتیمون. هرکی فقط به فکرش خودش بود. اونایی که سیل نگرفته بودشون از اینا که آب گرفته بودشون بیشتر حریص بودن که کمک بگیرن و دنبال خیرین و نیروهای امدادی می‌رفتند. بعضیا حتی بیشتر از حقشون می‌گرفتن چون خیلی به‌قول معروف بچه زرنگ بودن (۴) اونایی که اصن یا خرم‌آباد بودن یا جایی بودن که خونشون رو آب نبرده بوده هم داخل لیست بودن، برادرم گفته بود اینا چرا تو این لیست هستن؟! مگه اینا سیل زدن؟! یعنی حقم رو چه نقادی چه جنسی می‌دادن به اونا چون فامیل خودشون بودن (۳) خیلی با حيله و کلک می‌رفتند می‌گرفتن؛ اونا دل‌رحم بودن نمی‌دونستن که واقعاً اوضاع چطوریه. می‌دیدي

چیزا رو بین اونایی که اصن درگیر نبودن پخش کردن (۴) اونایی که بیکار بودن می‌گشتن جلو اتومبیلای امداد حتی برخی شون از شهرستانای اطراف میومدن و خیلی اقلام رو با کلک می گرفتن. اونجا هر کی هر کی شده بود. فک کن حتی آشناها به اسم ما چادر مسافرتی گرفتن و بهمونم ندادن (۹).

سیل که خاتمه یابد و شوک ناشی از این حادثه عظیم برطرف شود؛ زمان بازسازی فرامی‌رسد. در حقیقت این لحظه‌ای است که آب از سر گذشته است و باید زندگی را از نوساخت. این بازسازی شامل بازسازی خود رنجور، بازسازی خانه و کاشانه، کوچه، مغازه و به‌طور کل محل زندگی است. سیل‌زدگان در این باره گفتند: می‌ریم کمیته می‌گیم به ما هم پونزده میلیون وام بدین، سیل‌زده‌ایم میگه نه شما بیمه تأمین اجتماعی هستین اونجا هم که می‌ریم، می‌گن ما بودجه نداریم برا این بحث اصن مراجعه نکنید. فک کنم بیست تومن وام به ما دادن ولی من الآن همون تلویزیونم که سوختن چهارده میلیون پولشون بوده، لباسشویم سوخته. اینا همه در برابر چیزی که اونا دادن چقدر فاصله هست بیش (۶). روحی صفریم الآن، اقتصادیم همین‌جور، من الآن بخوام وسایلم رو بخرم نزدیک صد میلیون نیاز دارم از کجا بیارم الآن بخرم. اصن ما گفتیم دیگه پلدختر شهر نمی‌شه چون واقعاً خونه هامون خیلی داغون شده بودن، خودمونم از نظر روحی خیلی حالمون بد بود (۱۰). فرد مطلع دیگری می‌گفت: خدا رو شکر الآن تو خونه خودم هستم. الحمدلله الآن خونه هامون رو از اونی که بودن حتی بهتر درستشون کردیم. وام هم بهمون دادن و دیگه مشکلی نداریم الآن از نظر جا و مکان. فشار روحی بهمون اومده بود. خیلی حالمون بد بود. هیشکی فکرشو نمی‌کرد این اتفاق بیفته و این‌قدر زود همه چی درست بشه از نظر مرتب شدن شهر و خیابونا میگم. من خودم هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم پلدختر به این زودی سرپا بشه، این کوچه خیابونا که پر از گل‌ولای و بدبختی شده بود خونه‌ها. وجدانا من فکر نمی‌کنم که این سیل اومده به خاطر کمک مردم. (کمک‌رسانی‌ها) مال مردم بودن و شرکت خصوصیا. دست خیرا درد نکنه، اومدن از شهرای دیگه و بهمون کمک کردن (۷). پس از سپری شدن روزهای پراالتهاب اولیه نوبت تقسیم غنایم می‌رسد. در اینجا جنگی بر سر منابع کمیاب بین مردم محلی شکل می‌گیرد و قومیت و خویش سالاری در ذی‌نفع بودن نقش محوری بازی می‌کند. سیل‌زدگان در این باب این‌گونه روایت کردند: کسی ما رو درک نمی‌کنه چه سختی کشیدیم و هنوزم داریم می‌کشیم. درد ما که تا آخر عمر

فراموش همیشه هیچ وقت. سیل که افتاد هم به یک سریا خیلی رسید و به ماها هیچ اهمیتی داده نشد. اینا همش تبعیضی بود که بینمون قائل شدن (۶) می‌گفتم ما هم حق داریم چرا به ما توجه نمی‌کنن و تنها گذاشتنمون. باید به ما هم کمک کنن. مسئولاً هم نیومدن برا دلجویی از ماها که این قسمت بودیم که اصلاً نیومدن. اینجا همه چی بر اساس باندها و قوم خویش بازی. ما رو ندیدن و نمی‌بینن. پلدختر منطقه محرومی بود. خوزستان اسم و آوازه‌ای داره، آبادتره، هوای اونارو دارن. اونجا خیلی بهتر می‌رسن. روزی یه مسئول با هلیکوپتر می‌اومد برا خودش سلفی می‌نذاخت که وظیفش رو انجام داده باشه و می‌رفت. شاید باورت نشه اما بعضیاشون حتی حاضر نشدن بیان بین مردم حرفشونو گوش کنن. داخل اتومبیل می‌شستن و پیاده نمی‌شدن؛ انگار مردم طاعونی چیزی دارن، نکنه بگیرنش (۴). فکر نمی‌کنم هیچ وقت اجازه بدن برای شهر بزرگ‌تری مثل تهران یا اصفهان یا شیراز چنین اتفاقی بیفته. برای اون شهرها قبل اینکه بحران این‌جوری رخ بده تمهیدات لازم رو انجام میدن. ما اصن مدیریت نمی‌شیم تو شهرستانای محروم (۷). ما شهرستان کوچیکی هستیم. همین شیراز مگه قبل ما سیل نیومد ولی چقدر سریع و راحت جمعش کردن. خسارتا رو دادن. ما الان خسارت زمین‌مون، اتومبیل‌مون و چیزا دیگه رو هنوز که هنوزه نگرقتیم. چرا واقعاً؟ شاید نماینده ما اون‌جوری که باید پیگیری نیست. به نظر من هر استان دیگه‌ای غیر از لرستان بود، این‌جوری، این‌همه خسارت نمی‌داد اولاً. دوماً اگر این حجم آب می‌اومد خیلی زودتر از اینا جبران می‌شد خسارت‌ها (۱۰). کمکا به دست کسی می‌رسید که یا واقعاً سیل نگرفته بود اون قسمت‌ها رو یا اینکه کمتر اذیت شده بودن ولی این‌قدر بهشون کمک شده بود حالا از طریق آشنا و باندبازی ولی کسانی مثل ماها که پدرم کشاورز باغدار بود و تو این سیل خسارت بهمون وارد شد، علاوه بر تخریب خونه‌مون، ولی اون چیزی که باید جبران‌ش بشه از طرف مسئولین نشد (۱۰). کسی دیگه‌ای پارتی‌بازی می‌کنه. هرکی متولی کاری شده، اول به قوم و نزدیکای خودش می‌ده اگر چیزی تهش بمونه که نمی‌مونه شاید به ما به کمکی بکنن (۷) چیزای دیگه مثل وسایل زندگی، مثل پتو، فرش، یخچال و ... اون رو نه فقط به اقوام و فامیل نزدیکشون بود می‌دادن. ما چون نزدیکامون جزء معتمداها نبودن، متأسفانه اون‌جور بهم ضرر وارد شد اما مثل بقیه نتونستیم از امکانات و کمک‌ها استفاده کنیم (۳) مثلاً چهار تریلی کاشی آوردن خیرا ولی عدالت که نیست من می‌گم اگر کمک‌های نقدی و جنسی که خیرا آوردن برامون رو مسئولین با عدالت توزیع می‌کردن (۷). هستن کسانی که سیل‌زده بودن ولی ده تا چادر گرفتن و فروختن. ولی من همین یه چادر رو

بهم دادن. این بی‌عدالتی‌ها بوده تو خود شهرمون، چون باندا بازی و پارتنی بازی، چون هر کی طرف اونی رو می‌گیره که براش منفعتی داشته باشه و این جور چیزا دیگه. سختی زندگی مون به طرف، این تلخی‌ها و ناعدالتی‌هایی که می‌کنن و کردن خیلی داغون مون کرد. الان باید برم دربه‌در به خیر، به مسئول، به فامیل رو بزنم ببینم، طرف بخاری، گازی، وسیله‌ای بهم می‌ده برا زندگی؟ (۲).

روایت تبعیض همان‌طور که ملاحظه شد در دو سطح خانوادگی و خویشاوندی و بیناستانی مطرح می‌شود. این تجربه و احساس تبعیض واجد سطحی محلی و ملی است. همچنین تبعیض در بساخت فاجعه‌زدگان، ناظر به تبعیض در بازنمایی هم هست طوری که مردم محلی معتقدند رنج و فلاکت آنان دیده نشده است. یکی از مصاحبه‌شوندگان به ما گفت: تلویزیون موقعی پلدختر رو دید و انعکاسش داد که دیگه آب از ورودی وارد شهر شده بود و شهر رو آب گرفته بود. حتی روستاهای بالادست پلدختر هم کامل رفته بودن زیر آب (۱۷). شرایط روحی خیلی بدی داشتیم و مجبور بودیم. نمی‌دونیم کدوم دردمونو بگیریم دیگه! تلویزیون داره همه چیز رو گل و بلبل نشون می‌ده و می‌گه خونه‌ها در حال ساخته و همه به حشون رسیدن ولی در واقعیت وضعیت ما چیز دیگه‌ایه (۳) ما رو ندیدن و نمیبینن (۱۶) یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان افزود رسانه موقع سیل خیلی خوب کار کرد. دروغ چرا. طوری که یکی دوستانم می‌گفت همه تلویزیون شده پلدختر. ولی الان خبری ازش نیست دیگه (۴).

یکی از وقایع دیگر همین تغییر در فرمایشیون اجتماعی در وضعیت پس از سیل از حیث واگرایی و همگرایی است که ما نام آن را رخدادِ دیگر «همبستگی و تفرقه» گذاشتیم. سیل‌زدگان می‌گفتند خاطره خوبی که از سیل برام مونده همین کمک مردم و امدادی‌ها بود که از همه اقشار و گروه‌ها اومده بودن. اون روزا به مردم پلدختر، خیلی کمک کردن، شهر و خونه‌ها رو تمیز کردن، همدلی بود. باور نمی‌کردم با کمک مردم این وضعیت روبه‌راه بشه. واقعاً مردم پشتمونو خالی نکردن اون روزا؛ وام هم بود که از طرف دولت بهمون دادن؛ بالاخره خوب بود (۹). اختلاف زیاد بود، همش سر بحث جنس، اقلام و توزیع نامناسب بود (۵). از نظر روانی تو اون دوره به خاطر

۱ بنیادی‌ترین عنصر بوطیقایی ویرانگری ماخولای خاموشی است که بر انسان به‌وقت تأمل یا چه‌بسا مواجهه ناگهانی با ویرانی مستولی می‌گردد (عمادیان، ۱۳۹۱: ۶۵). بلاشکو کاملاً آگاهانه بر عدم توانایی روایت فاجعه می‌گوید: این تو نیستی که صحبت خواهی کرد؛ اجازه بده فاجعه درون تو سخن بگوید، حتی اگر از طریق فراموشی یا سکوت تو این کار را می‌کند (محمدپور، ۱۳۹۷).

همین تقسیمات ناعادلانه خیلی درگیری‌ها اتفاق افتاد. بین اهالی خود روستا، الآن خیلی هستن که هنوزم باهم ارتباط ندارن سر همون قضیه. درگیری دارن و باعث اختلاف شد واقعاً این سیل (۱۱). اون دلسوزی و مهربی که به هم دیگه داشتن رو ندارن. بی تفاوت شدن نسبت به همدیگه. هر کی به فکر خودش؛ برای خودش به چیزی جمع کنه که شاید بتونه خسارت‌ها رو جبران کنه؛ یعنی مثلاً اگر قرار بشه به حمایتی بشه، الآن هرکسی فقط دوست داره اون حمایت رو خودش بگیره و فکر نمی‌کنه همسایه‌اش یا فامیلش نیاز دارن به اندازه اون. الآن اول خود خانه هست، بعد همسایه یعنی دقیقاً اوضاع برعکس شده. طرف حمایتی که می‌گیره نمی‌گه که از فلان جا کمک گرفتم که مبادا بقیه هم برن برای دریافت کمک (۲). آدما فقط به منفعت خودشون فک می‌کردن و با بقیه کار نداشتن، آشناها هم به همدیگه رحم نمی‌کردن (۱۳).

حد آعلای انسان دوستی بی‌شک همان ایده لویناسی مسئولیت مطلق و یک‌طرفه نسبت به دیگری است؛ یا به قول داستایوسکی، همه ما در قبال همه چیز و همه کس مسئول هستیم و من بیشتر از همه. پس باید بیش از هر چیز به حال و روز دیگری یا دیگران و نتایج عملی مسئولیت ما در قبال او پرداخت (فرهادپور، ۱۳۸۷: ۳)؛ اما آنچه در این وانفسای سیل مشهود است وضعیت انسان گرگ انسان و رهاکردن مسئولیت اخلاقی نسبت به دیگری و همسایه است. در حقیقت لحظه فاجعه ارزش‌های عام انسانی در زمین واقعه رنگ باخته و به آخرالزمانی تر شدن وضعیت حادث می‌افزاید. یکی از شهروندان در این زمینه افزود: به‌طور کل این سیل باعث نزدیکی بیشتر هموطنان به همدیگه شد ولی از لحاظ همسایه‌ها و آشناها باعث دوری شد. چون خیلیا آشنایی چندین ساله‌شونو به چن تا قوطی کنسرو فروختن (۱۲). مردم بهم میگن آگه تو خوب بودی در اون وضعیت بد من از یادت نمی‌رفتم یا بهم کمک می‌کردی یا وقتی جنس اومد تو که فلان جنس رو داشتی، نمی‌رفتی دوباره قسم دروغ بخوری و بگیریش که اضافه‌هاشو ببری برای خودت بفروشی و به زور حق بقیه رو بخوری. الان دید مردم نسبت به هم خراب شده و دیگه مثل قبل بهم اعتماد ندارن (۶).

با گذر زمان مسئله پذیرش، تاب‌آوری و سر کردن با فاجعه و همچنین قضاوت در مورد حادثه برای فاجعه‌زدگان جدی می‌شود. منینا (۲۰۰۶) معتقد بود هر جامعه‌ای باید ظرفیت مقاومت در برابر نیروهای مخرب را در خود ایجاد کند و با آنها سازگار شود. زندگی در شرایط فاجعه و برساخت وضعیت آخرالزمانی نمی‌تواند برای طولانی مدت دوام پیدا کند و

سیل‌زدگان لاجرم باید به نحوی به بساخت واقع‌ه‌ پ‌ردازند و آن را روایت کرده و به خاطر بیاورند که بتوانند خود را بازبایی کرده، به زندگی بازگشته و به‌نوعی با فاجعه سر و آن را تحمل کنند. در اینجا به نظر می‌رسد مقایسه خسارت مالی و جانی و باورهای دینی ریسمانی برای تحمل وضعیت موجود و غرق‌نشدن در بحر نومیدی و فلاکت است. در این ارتباط، سیل‌زدگان این‌گونه روایت کردند: روزای اول خیلی حال‌مون خراب بود ولی وقتی دیدیم همه این‌جورین و فقط ما نیستیم این شرایط رو داریم دیگه دل‌داری می‌دادیم به خودمون بقیه هم دل‌داری می‌دادن. باز میگم خدا یا شکر که بچه‌ها سالم، پیشم هستن. (۷) اون روز وحشتناک بود. جنگی بود که به سر مردم اومد؛ اگر خدا نبود، دونه به دونه مردم سخته کرده بودن تو خون‌هاشون. فقط خدا دلمونو قوی کرده بود (۸) شکرگزار بودیم که کسی نم‌رده. راضی‌ام به رضای خدا ولی خوب دردسراش هنوز هست و این حرفا دردی آزمون دوا نمی‌کنه (۴ و ۷). فرض کنید یکی از همکارای خودم سنشم بالا هست الآن خونش کامل خراب‌شده جای خونش شده رودخونه دیگه. من اونو که می‌دیدم امیدوار می‌شدم. حتی خانمم که بی‌تابی می‌کرد بردمش سازمانیا که جای خونشون الآن شده رودخونه می‌گفتم اینا رو نگاه با خودمون مقایسه‌شون کن، ببین ما در برابر اینا هیچ ضرری ندیدیم انگار. گفتم خدایا شکر که من جای اینا نیستم.

آرنت (۲۰۰۳) با تأکید بر جنبه برگشت‌ناپذیری فاجعه، مسئولیت سیاسی تعامل و یادآوری فاجعه را احساس شرم و بازگشت بی‌وقفه به خاطره فاجعه، یادآوری آن و شریک‌شدن در شرم مجرم می‌داند، شرمی که ناشی از ناتوانی در جلوگیری از وقوع فاجعه است. بدین معنا، شرم به‌مثابه مسئولیت‌پذیری سیاسی در نقطه مقابل احساس گناه یا مسئولیت‌پذیری اخلاقی قرار می‌گیرد که بازماندگان و یا شاهدان ستم را با خود درگیر می‌کند. بازماندگان فجایع بشری در این احساس، یعنی احساس گناه زنده‌ماندن به‌جای کسی دیگر شریک‌اند. به‌بیان‌دیگر احساس گناه از هیچ کاری انجام ندادن و بیشتر از آن از خوشحال‌شدن به خاطر اینکه آن‌کسی که مُرده، من نبوده‌ام. سیل‌زدگان در همین ارتباط گفتند: وقتی دیدیم همه شهر رو آب برده، خون‌های خیلیا خراب شدن، وسایلشون رفته، خاطره‌هاشون رفته و همه اینا باعث شد تحمل کنیم. می‌گفت همین‌که ضرر جانی نداشتید جای شکر داره. ما هم گفتیم خوبه خودمون نم‌ردیم و زنده‌ایم. از نظر روحی و ذهنی هیچ خوب نیست حال‌مون. ما زدیم به بی‌خیالی (۶ و ۷) گفتیم مال مهم نیست جبران‌پذیره. کسی مثل من که جوون‌ترم میگم حالا تلاش می‌کنم اتفاقیه که

افتاده و باید تحمل کرد تا ببینم در آینده چطور درست بشه. ولی بابا مامانم که پیرن، این همه زندگی کردن و الآن زندگی چند سالشونو به جا از دست دادن؟ (۸) کاری شم نمیشه کرد. چه باید کرد، اجباره که داره به جلو میبرتمون (۶) الآن کار دیگه ای به نظرت از دستمون بر میاد؟! (۳) فشار رومون بود، باید مقاومت می کردیم. مجبوریم. فقط می ریزم تو خودمون ناراحتی مون رو. غصه مون تمام نشده. دوباره میشه با تلاش برگردیم به روال قبلی مون. این وسط تا ده بیست روز خدا رو فراموش کرده بودیم حتی نمازم نمی خوندم اما بعدش دوباره آشتی کردیم و شروع کردیم به نماز خواندن (۳).

در مورد چرایی وقوع واقعه و داوری در این ارتباط دو دسته دیدگاه در بین سیل زدگان محوریت داشت. دو نفر از سیل زدگان در این باره گفتند: جو پلدختر به طوری شده بود، یعنی قبل سیل رو می گم، زیاد گرون فروشی می کردن، دلشون به حال همدیگه نمی سوخت. من به شخصه فک می کنم علتش همین بوده (۱۶). مردم این شهر نزول میدان، ربا میدان، گرون فروشی می کنن، حقمون بود چون مردم دست همو نمی گیرن، خرابن، راه بد، آخرش گند به بار میاره. فک می کنم این اتفاقات بعضی وقتا خدایی هست و عذاب الهیه (۱۸).

دسته دیگر نگاه تکنوکراتیک و علمی به مسئله داشتند. این بلا یا خوب بهشون میگن بلا یای طبیعی. ولی وقتی من خودم برم و ایستم روی پرتگاهی و خودمو بندهم پایین، اون وقت بگم الان من مردم خواست خدا بوده؟! آیا این حرف میتونه منطقی باشه؟ اصن با عقل جور در نمیاد (۱۷). همه هم میگن این (آب) سد بود آب بارون نبود اونا می دونستن عمق فاجعه چقدره ما نمی دونستیم. دولت تو این سیل صد درصد مقصر بود سد رو باز کردن و به ما نگفتن. من میگم اشتباهاتی قبلاً صورت گرفته. آخه شهرداری چرا باید مجوز ساخت می داد به این خونه. وقتی شهرداری مسیله رو آسفالتش کرده، پارک زده، سیل بند رو وسط رودخونه زده عملاً در این ماجرا دست داشته (۱۸) الان که این اتفاق افتاده دارن سیل بند و ... می زنن. چه فایده؟ قبلاً هم تا نصفه کار رو پیش بردن و دیگه ادامه ندادن میگن بودجه بهمون نمی دن... الان پیمانکار سیل بند گفته من تا برج دوازده قراردادم بیشتر نیست و فقط تا اون موقع می مونم. گفته بودن خرم آباد شهر بزرگیه و خساراتش جبران ناپذیره اما پلدختر کوچیک تره و خون بهاش کمتر از جاهای دیگه ست. مسئولین بالادستی هم گفتن اشکال نداره پلدختر شهر محرومیه این سد رو باز کنید از

شهر پلدختر بگذره (۱۶) اما جون آدم معامله پذیر نیست. چون نماینده تو جلسه نبوده از پلدختر حمایت کنه؛ پلدختر قربانی شد. هیچکس به اندازه ما متضرر و بدبخت نشد تو این قضیه.

با همه این تفاسیر در پلدختر و «معمولان» وضعیت، معمولی نشده است. ترومای سیل ابدی است و فراری از آن نیست. چگونگی مواجهه با رنج عظیم و اساساً توانایی تحمل یا عدم تحمل آن مقوله‌ای روانکاوانه و درعین حال فرهنگی است. رنج عظیم هرگز از یاد نخواهد رفت و در ساحت روان و حافظه فرهنگی بدل به زخم می‌شود. روایت سیل‌زدگان در این ارتباط چنین بود: حادثه تلخ و وحشتناکی بود (۸) تا عمر داریم از یادمون نمی‌ره اون روزا. از بعد عید تا حالا همش ترس و وحشت دارم. وقتی یکی از خواب بیدارم می‌کنه با ترس و تند از جام بلند می‌شم. (۶) چون درد کشیدیم و عذاب بود اون روزها حتی الانم هنوز از نظر روانی درگیرش هستیم و یادآوریش عذاب‌آور هست برامون! خیلی فشار رومه، ناراحت میشم. زجرهایی که کشیدیم یادم میاد. وقتی می‌شینم سختی‌اش رو به یاد می‌آرم حاضرم بمیرم ولی اون اتفاق دیگه هیچ‌وقت نیفته. الان که عکسای اون موقع رو می‌بینم لرزم می‌گیره. خوشم نمی‌داد که دیگه حتی دربارش حرفم بزنم. خانوادم، خانومم چقدر اذیت شدن. از لحاظ روحی مردم ما مردم قبل سیل نیست (۱). آلام سیل همواره باقی خواهد ماند و این یادآور و احضار توأم با دردی ابدی برای کنشگر است. از آن بدتر بدل شدن سرزمین سیل‌زده به وادی فراموشی است. سیل‌زدگان افزودند: روستامون هنوز به شرایط عادی برنگشته و هنوز مخابراتش، مدرسه و خانه بهداشتش درست نشده (۱۰) اگر بیان روستا می‌فهمین که با گذشت این همه زمان هنوزم آثار سیل هست؛ قرار بود سد بسازن کنار رودخونه ما اونم هنوز نساختن. حتی همین اسفند که دوباره هشدار سیل رو دادن مردم باز حتی خودمون مجبور شدیم تمام وسایلمون رو جمع کنیم و ببریم روستاهایی که از رودخونه دور هست. ما از هر نظر قربانی شدیم. فقط دلخوشی مون آینه که تو این سیل نمردیم (۷) بین تو هر بحرانی که پیش میاد همون روزای اولشه شاید کمک کنن و خیرری بیاد بعدش دیگه کسی توجه نمی‌کنه و همه چی براشون عادی میشه. سیل دیگه تموم شد و همه رفتن (۱۴). ما می‌مونیم و بدبختیامون تک‌وتنها. کسی حرفمون رو بالا نبرد، رنجمون رو

۱ فردی که در میان ویرانه‌ها ایستاده است و آنان که در پس‌زمینه‌های دیگر ایستاده‌اند متفاوت است. سیمای او سیمایی، بیمارگون و سوزانده است (عمادیان، ۱۳۹۱).

داد نِزدن (۸). فک می‌کنم ما رو فراموش کردن. کمکی نیس دیگه خیلی وقته هم ازشون خبر نداریم. اونام دیگه از ما سراغ نمی‌گیرن. نه خیرا، نه مسئولین، نه حتی اقوام دیگه. انگار نه انگار سیلی اومد و رفت؛ اصن. ما سزاوار چنین شرایطی نیستیم. رهامون کردن به آمون خدا (۱۳)



شکل (۲) پیوستار فاجعه

بحث و نتیجه‌گیری

موضوع انتخابی این مقاله نیز از سر نوعی دردمندی، اهمیت رنج‌دیگری و تأمل انتقادی برگزیده شد. ما با رهیافتی غیرمتمرکز و برساخت‌گرا به مقوله فاجعه نظر کردیم و در چارچوب مطالعه فرودستان، تلاش کردیم تا روایت سیل‌زدگان را شناسایی و کشف کنیم. نتایج این مطالعه نشان داد فهم سیل‌زدگان از سیل در چارچوب نقصان‌ها و ناکارآمدی تکنوکراتیک و فنی و همچنین ذیل پارادایم دینی و به‌مثابه عقوبت الهی و کفاره گناهان فهم و ادراک شده است. می‌توان گفت در رویکردهای مانند مدیریت فاجعه، اولویت مهندسی بحران است. در این رویکرد افراد خود جزئی از مشکلی محسوب شده که باید «مدیریت» شود، نه عنصر ارزشمندی از راه‌حل آن وضعیت که باید همدلانه به رنج و پژواک صدای او پرداخت. روایت شهروندان نشان می‌دهد رخداد طبیعی، طیفی از پیامدهای اقتصادی، نهادی، اجتماعی، فرهنگی و انسانی ایجاد کرده که

رخداد طبیعی را در هیئت یک فاجعه برمی‌سازد و این شرایط سیل‌زدگان را گرفتار آسیب‌های قابل پیش‌بینی و پیش‌بینی نشده‌ای می‌کند. بر ساخت مصاحبه‌شوندگان گویای آن است که مردم خطر سیلاب را چندان جدی نگرفته بودند. به هم‌ریختگی در ساعات اولیه وقوع فاجعه در بر ساخت راویان برآمده از ضعف مدیریت بحران و آسیب‌های فنی، سازمانی، اجتماعی و در نهایت بی‌اعتمادی شهروندان به نهادهای رسمی و مسئولان و در نهایت غافلگیری تمام‌عیار است. سیل نظم مفروض و مستقر جوامع را بر هم می‌ریزد و دیالکتیکی از همیاری و گسست و تفرقه پس‌از آن حادث می‌شود به طوری که شکاف‌های خرد و کلان در این بزنگاه رخ می‌نماید. مطابق روایت‌های مصاحبه‌شوندگان بعد از سیل همبستگی در دو صورت ظهور می‌کند. ۱. همبستگی ملی ۲. همبستگی محلی. بعد از سیل همبستگی ملی بالا رفته و با حمایت‌های رسانه‌ای و تهییج افکار عمومی همه گروه‌ها و اقشار مردم به صورت خودجوش به منطقه اعزام شده و کالاهای و خدمات مورد نیاز را به منطقه گسیل داشتند و فضای همکاری و تشریک‌مساعی همدلانه دنبال می‌شود اما اندکی بعد همبستگی محلی از مسیری که در حین سیل داشته منحرف شد و گروه‌های بومی نسبت به همدیگر راه تفرقه و ضدیت در پیش گرفتند. در این زمان احساسات انسان‌دوستانه تا حدودی فروکش کرده بود و واقعیت سخت زندگی خود را به سیل‌زدگان تحمیل می‌کرد؛ بنابراین نوعی تنازع برای بقا در شهر و در بین روستاهای آسیب‌دیده شکل گرفت. این وضعیت، همبستگی را بدل به تفرقه و شکاف محلی و قومی می‌سازد. گروه‌های محلی و خویشاوندی پس از سیل در اثر رقابت بر سر تصاحب منابع کمیاب و قوم‌سالاری دستخوش اختلاف و تفرقه و منازعه اجتماعی فرهنگی شدند؛ به عبارت دیگر پس از فرونشست طغیان عواطف و احساسات ملی، این کشمکش‌های خرد و کلان محلی و قومیتی است که در جامعه‌ای مانند پلدختر عیان شده و همبستگی جمعی و نیل به بازسازی را متوقف و مخدوش می‌نماید. اختلافات داخلی و همچنین کارایی و عملکرد ضعیف سازمانی بوروکراتیک در راستای حل مسائل سیل‌زدگان اسباب به محاق رفتن رنج دیگری را فراهم می‌کند. زیست‌جهان پسا فاجعه هیچ شباهتی به جهان ماقبل آن ندارد. روایت سیل‌زدگان و بر ساخت آنان از وضعیت پسا سیل همچنین گویای آن بود سیل و بحران حاصله پس‌از آن در یک موقعیت

پسینی نوعی نارضایتی محلی و عمومی ایجاد می‌سازد که می‌تواند خطر سیل را سیاسی کرده و سرمایه اجتماعی را دچار نوسان نماید؛ به صورتی که سرمایه اجتماعی ملی در حمایت از مناطق و شهروندان آسیب‌دیده را افزایش می‌دهد اما سرمایه اجتماعی محلی به خاطر تضاد منافع شهروندان آسیب‌دیده بشدت با کاهش روبرو می‌شود.

باید گفت حوادث پیش از آنکه تأثیرات غیرقابل‌پیش‌بینی داشته باشند به گروه‌های ضعیف جامعه که به‌وسیله ساختار اجتماعی، طبقه، پایگاه اجتماعی، نژاد، جنسیت و دیگر اشکال آن در حاشیه قرار گرفته‌اند آسیب می‌رساند. سیل‌زدگان در جریان رخداد سیل و پیامدهای پیش‌بینی‌نشده آن و به هم خوردن سامان اجتماعی، دچار مخدوش شدن عزت‌نفس شده و احساس می‌کنند از عرش به فرش رسیده‌اند و کرامت انسانی‌شان پس از فاجعه، مخدوش شده است. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان در این مطالعه افرادی صاحب سرمایه و جاه در جامعه محلی خود بودند اما سیل آن‌ها را از صدر به زیر کشید و رونق از زندگی آنان رخت برپست و ویرانی جای آن را پر کرد و آنان را محتاج همیاری کرد. به‌طور کل برساخت روایی سیل‌زدگان مؤید این موضوع بود که آوارگی، عدم پذیرش توسط فامیل و دوستان، طرد اجتماعی، تبعیض قومی و خویشاوندی در توزیع امکانات و منابع محدود و محتاج بودگی همگی در فهم موقعیت پس‌سیل به‌عنوان تجربه تحقیرآمیز و بیگانگی با محیط اجتماعی پیرامون نقش اساسی دارند. سوبه دیگر تبعیضی که سیل زدگان از آن صحبت به میان می‌آوردند معطوف به بازنمایی مخدوش آنها در رسانه ملی و به فراموشی سپرده شدن با گذر زمان و عدم اشاره به کمبودها و محرومیت‌های این شهرستان پیش از وقوع فاجعه بود. یافته‌های این مطالعه گویای آن است که آسیبی که مصاحبه‌شوندگان از آن صحبت می‌کنند به دو دوره کوتاه مدت و بلند مدت تقسیم شده و این آسیب‌ها صرفاً زیرساختی، محیطی، مادی و اقتصادی نیست که با کمک‌های بلاعوض یا وام‌های مختلف و «بازسازی» جبران‌پذیر باشد بلکه آسیب‌پذیری ناظر به از دست دادن فرصت‌های زندگی، نقصان و کاهش سرمایه اجتماعی - که اکنون در وضعیت پس از سیل دستخوش شکاف‌های قومیتی و اجتماعی شده - و آسیب‌های روانشناختی است. در این مطالعه شاهد بودیم که فرودستان در موقعیت پس‌سیل دچار استیصال شده‌اند اما نظام دین و نفس

نجات یافتن مقوله‌های محوری در تحمل وضعیت سخت پس از وقوع سیل برای آن‌ها بود. در حقیقت نتایج این مطالعه گویای آن است که نجات خود در سایه مرگ دیگری، به افراد فاجعه‌زده نوعی تسکین می‌بخشد تا بتوانند تاب‌آوری اجتماعی^۱ را حفظ کرده و افزایش دهند و به اصطلاح با این وضعیت آخرالزمانی «سر» کنند.

از نظرگاه بنیامینی نیز می‌توان گفت ایده پیشرفت به‌مثابه یک کلان‌روایت^۲ و همی بیش نیست. همان‌طور که دیدیم راویان فاجعه از مدیریت سد و فاجعه شکایت و بیداد کرده و خود را قربانی تصمیم‌گیری‌های فنی مسئولان محلی می‌دانستند. به اعتقاد بنیامین در دوران مدرن، ویرانه‌ها تخریبی را به رخ می‌کشند که در زهدان ایده پیشرفت و ترقی جایی دارد. به یاد داریم سدسازی و مدیریت منابع آب چطوری بدل به برند دولت سازندگی و امثالهم به‌عنوان سند پیشرفت و توسعه شده بود. به بیانی دیگر آنچه حرکت پیروزمند به‌سوی ترقی انگاشته می‌شد چیزی جز فاجعه و ویرانی به بار نیاورده است. از همین روست که بنیامین می‌گوید همین‌که توفان وی را در زمان به عقب می‌راند و فرشته به سمت آینده سوق داده می‌شود، ویرانه‌های گذشته در نظر فرشته عظیم‌تر و عظیم‌تر می‌شوند. فاجعه سیل پلدختر نیز از این قاعده مستثنا نبود. روایت سیل‌زدگان گویای آن بود که عملکرد مدیران محلی، استانی و ملی در مدیریت فاجعه مورد نقد جدی بوده و احداث سیل‌بند و آسیب زدن به مسیل رود چالش اساسی و فراطبیعی با دخالت آشکار انسانی برای فاجعه‌زدگان به‌وجود آورد. آن‌طور که در این ماجرای هولناک دیدیم فعالیت‌های انسانی، دست‌کاری طبیعت، پروژه‌های ناتمام، زمین‌خواری و توسعه ناقص و کج و معوج نتایج خواسته و ناخواسته‌ای دارند که در نهایت تکنولوژی و پیشرفت مقهور نیروی عنان‌گسیخته طبیعت می‌شود. فرجام آنکه این مقاله گرچه تلاش دارد تا به بازنمایی فاجعه‌ای که سیل‌زدگان از سر گذراندند بپردازد اما باید در خاطر داشت که رنج تنها برای فردی تفسیرپذیر است که به مصیبت آن گرفتار شده است.

1 social resilience

2 Metanarative

منابع

- اباذری، یوسف (۱۳۸۴) حس معصومیت را ازدست‌داده‌ایم، روزنامه اعتماد، فرهنگ امروز، سه‌شنبه ۲۳ آبان ۱۳۹۶.
- شناسه خبر: ۵۲۳۵۴: <https://yossif-abazari.persianblog.ir/ZKANjp4LvksbbyXX8N8D>
- افتخاری‌راد، امیرھوشنگ (۱۳۸۷) فاجعه و شهادت دادن، ماهنامه اینترنتی رخداد، شماره ۲، بهمن‌ماه، صص ۴۰-۴۲. WWW.rokhdad.com.
- آقابابایی، احسان؛ همتی، رضا (۱۳۹۵) پژوهش روایت، به‌مثابه یک روش تحقیق کیفی، سال پنجم شماره ۲، پاییز و زمستان.
- آگامبن، جورجو (۱۳۹۶) باقیمانده‌های آشویتس: شاهد و بایگانی، ترجمه مجتبی گل‌محمدی، تهران: نشر بیدگل.
- بنیامین، والتر (۱۳۸۷) عروسک و کوتوله، مقالاتی در باب فلسفه زبان و فلسفه تاریخ، ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان، تهران: انتشارات گام نو.
- ترکرانی، مجتبی؛ مرادی‌نژاد، الهام (۱۳۹۸) بررسی تغییرات سرمایه اجتماعی در بلایای طبیعی مطالعه سیلاب لرستان در فروردین ۱۳۹۸، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره سیزدهم، شماره ۲، صص ۱۲۳-۱۴۸.
- ربیعی، علی؛ اردلان، علی؛ پورحسینی، سمیرا سادات (۱۳۹۲) ارزیابی کارکرد هماهنگی سازمان‌های مسئول در مدیریت بلایای طبیعی، مجله پژوهشی حکیم، دوره شانزدهم، شماره دوم، صص ۱۰۷-۱۱۷.
- رفوی، پوریا (۱۳۸۹) حوزه خاکستری اردوگاه: پرمو لویی و چیزهایی برای روایت نشدن، روزنامه شرق، شماره ۱۰۲۸.
- شریعتی، سارا (۱۳۸۷) یک جامعه‌شناسی برای یک جهان؟ یک مسئله‌شناسی دوگانه، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره سوم، شماره ۱، صص ۶۳-۸۳.
- عابدی، قدرت اله (۱۳۷۷) بررسی بلایای طبیعی و نقش آن در توسعه پایداری با تأکید بر ایران، فصلنامه اطلاعات جغرافیایی سپهر، دوره هفتم، شماره ۲۸، صص ۵۲-۶۴.

- عزیزی، فرید؛ اتابک، محمد؛ بخشنده، باران (۱۳۹۹) بازنمایی رخداد سیل در صفحه اول چهار روزنامه سراسری، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، انتشار آنلاین از تاریخ ۳/۲۵/۱۳۹۹. 10.22034/jcsc.2020.111751.1961.
- عمادیان، بارانه (۱۳۹۸) تاریخ طبیعی زوال؛ تأملاتی درباره سوژه ویران، تهران: نشر بیدگل.
- عنبری، موسی (۱۳۸۱) ارزیابی رویکردهای نظری در مدیریت امداد فاجعه در ایران، اولین همایش علمی تحقیقی مدیریت امداد و نجات، صص ۸۸-۹۸- https://www.civilica.com/Paper-SRM01-SRM01_007.html.
- عنبری، موسی (۱۳۹۵) ماجرای پیک‌نیک و جامعه‌شناسی پلاسکو، مجموعه مقالات جستارهایی در پلاسکو، پژوهشگاه فرهنگ، هنر، ارتباطات، صص ۴۳-۵۰.
- فرهادپور، مراد (۱۳۸۷) فاجعه، سیاست یا انسان‌دوستی، ماهنامه اینترنتی رخداد، شماره ۲، صص ۱-۲۴.
- کرنی، ریچارد (۱۳۸۴) در باب داستان، ترجمه سهیل سمی، تهران: ققنوس.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹) ضد روش منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی، جلد اول، تهران: جامعه‌شناسان.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰) روش تحقیق کیفی، ضد روش ۱، منطق و طرح روش‌شناسی کیفی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- محمدی، جمال؛ محمودی، جهانگیر (۱۳۹۶) روایت تاریخ در مطالعات فرودستان (استراتژی‌ها و سیاست نوشتار تاریخ فرودستان)، مجله مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۵، شماره ۲، صص ۴۵۷-۴۷۹.
- ویستر، لئونارد؛ مرتوا، پاتریسا (۱۳۹۵) کاربرد پژوهش روایت به‌مثابه روش تحقیق کیفی، ترجمه احسان آقابابایی و داوود زهرانی، انتشارات جهاد دانشگاهی واحد اصفهان.
- هاشمی، سید ضیاء (۱۳۹۵) پیام پلاسکو، مجموعه مقالات جستارهایی در پلاسکو، پژوهشگاه فرهنگ، هنر، ارتباطات، صص ۲۵-۳۰.
- Alexander, David E. (2008) "Mainstreaming Disaster Risk Management," in Lee Boshier (ed.), *Hazards and the Built Environment: Attaining Built-in Resilience*. London: Taylor and Francis, 20-36.
- Arendt, Hannah (2003) *Responsibility and Judgment*, Schocken Publisher.
- Beck, Ulrich (1992) "The Risk Society. Towards a New Modernity" London: Sage, First Published October 1, 1993.

- Bolin, R. C, with L. Stanford (1998) *The Northridge Earthquake: Vulnerability and Disaster*. London: Routledge.
- Czarniawska, Barbara (2004) *Narratives in Social Science Research*, London, thousand Oaks, New Delhi.
- Lieblich, A, Tuval, M, R (1998) *Tamar Zilber Narrative Research: Reading, Analysis, and Interpretation*.vol. 47, sage, thousand Oaks.
- Luhmann, N. (1993) *Risk: A Sociological Theory*. New York: Walter de Gruyter.
- Lincoln, Y.S. & Guba, E.G. (1985) *Naturalistic Inquiry*. Newbury Park, CA: Sage.
- Manyena, Siambabala Bernard (2006) "The Concept of Resilience Revisited", *Disasters*, 30(4), 434-450.
- Mercer, Jessica; Kelman, Ilan; Taranis, Lorin; Suchet-Pearson, Sandie (2010) "Framework for Integrating Indigenous and Scientific Knowledge for Disaster Risk Reduction", *Disasters*, 34(1), 214-239.
- Miller, G. and J. A. Holstein (eds.) 1993. *Constructivist Controversies: Issues in Social Problems Theory*. New York: Aldine de Gruyter.
- Sarbin, T. R. and J. I. Kitsuse (eds.). 1994. *Constructing the Social*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Spector, M. and J. I. Kitsuse (1987) *Constructing Social Problems*. New York: Aldine de Gruyter.
- Tierney, Kathleen j. and Lindell, Michael K. & Perry, Ronald W (2001) *Facing the unexpected: Disaster Preparedness and Response in the United States*, Joseph Henry Press.
- Yusin, Jennifer (2005) *Writing the Disaster: Testimony and the Instant of My Death* Colloquy text theory critique 10, Monash University, PP: 134149 .